چرا منطقه در وضعیت بغرنج کنونی گرفتار آمده است؟

تنگنای امنیت خاورمیانه!

■ محسن غریبی* ■

تنگنای امنیتی وضعیتی است که در آن، تلاش‌های دولتی برای افزایش امنیت خود به شکل تناقض‌آمیزی موجب کاهش امنیت دولت‌های دیگر می‌شود. جان هرتس، پایه‌گذار این ایده می‌گوید: «این مفهوم باوری ساختاری است که در آن، تلاش کشورها برای تقویت امنیت‌شان، اقدامی دفاعی و در مقابل، اقدامات مشابه دیگر کشورها بالقوه تهدیدآمیز تلقی می‌شود». از این رو این سوال که آیا این آمادگی نظامی و افزایش قدرت صرفا راهکاری دفاعی است یا تهاجمی، همواره مشغله ذهنی بازیگران خواهد بود و کشورها را همواره در شک و تردید نسبت به یکدیگر نگاه خواهد داشت. در نگاه به مقوله علل وقوع ناامنی، راه‌های مقابله با آن و حل مشکل تنگنای امنیت دیدگاه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان روابط بین‌الملل مطرح شده است. رئالیست‌های کلاسیک (واقع‌گرایان) طبیعت شرور بشر (انسان گرگ انسان است) را عامل ناامنی و کشورها را به طور بالقوه خطرناک می‌پندارند. نئورئالیست‌ها نیز آنارشی و هرج و مرج گونه بودن ساختار نظام بین‌الملل یعنی فقدان اقتدار برتر را با جنگ و ناامنی یکسان می‌دانند. از این رو است که به طور کلی رئالیست‌ها با طرح مفهوم «خودیاری» هر کشور را آسیب‌پذیر و تنها، و کشورهای مقابل را غیرقابل اعتماد می‌بینند. از این دیدگاه کشورها برای حفظ بقا و امنیت خود به افزایش قدرت خود بویژه از طریق نظامی اقدام می‌کنند و موازنه قوا را ساختاری برای کاهش وقوع جنگ معرفی می‌کنند. از سوی دیگر، لیبرال‌ها (ایده‌آلیست‌ها) قرار دارند. آنها با طرح پاسخ‌های متفاوتی علل جنگ و صلح‌سازی را در عواملی چون امپریالیسم، موازنه قوا و رژیم‌های غیردموکراتیک و راه‌حل صلح‌سازی را در ایجاد امنیت جمعی، گسترش روابط متقابل تجاری و تشکیل حکومت جهانی معرفی می‌کنند. در اینجا نکته قابل توجه، تناقض نهفته و آشکار در نظریه و عمل اندیشمندان و حکومت‌های مدعی لیبرالیسم در نوع نگاه آنها به دولت‌های غیرلیبرال است. تجویز گزینه‌های تحمل، تغییر یا سلطه بر این کشورها این تناقض را نمایان می‌کند و به‌گونه‌ای جنگ میان لیبرال - دموکراسی‌ها با کشورهای غیرلیبرال - دموکراسی توجیه می‌شود. از این رو، میشل دویل راهکارهای برخورد با دولت‌های غیرلیبرال را اینگونه پیشنهاد می‌کند: «۱- ایجاد ائتلافی قوی میان دولت‌های همفکر و مقابله با رژیم‌های غیرلیبرال در چارچوب منطقه موازنه قوا. ۲- توسعه منطقه لیبرالی و به بیان دیگر، لیبرالیزه کردن کشورهای غیرلیبرال با استفاده از مجموعه‌ای از ابزار دیپلماتیک و اقتصادی، بویژه آنهایی که در مرز جهان لیبرالی و غیرلیبرالی قرار دارند. ۳- تشویق، تنبیه و نوعی اجبار و راهکار اصلی آن مفهوم مشروطه‌سازی است. ۴- آخرین و تقریبا تندترین مسیر تحت عنوان مفهوم «مداخله» تعریف شده است.» بررسی مجمل ۲ جریان اصلی روابط بین‌الملل (رئالیستی و لیبرالیستی) نشان می‌دهد که ناامنی، جنگ و حتی تصرف کشورها از نگاه رئالیست‌ها در ذات نظام بین‌الملل و از نگاه لیبرال‌ها در بی‌لیاقتی کشورهای غیرلیبرال نهفته است. از نگاه رئالیست‌ها به شرایط معمای امنیتی خاورمیانه می‌توان گفت، منطق تعادل قوا اغلب موجب می‌شود کشورها علیه دشمنان مشترک، اتحادیه‌ای (موقت) را تشکیل دهند و با یکدیگر همکاری کنند (مانند همکاری پیدا و پنهان عربستان، اسرائیل و آمریکا علیه محور مقاومت) و برخی از آنها نیز از جمله متحدان و حتی رقبا ممکن است برای حمله به کشوری دیگر با یکدیگر همکاری کنند (مانند همکاری‌های قطر، عربستان و ترکیه علیه دولت بشار اسد در سوریه). اما از نگاه لیبرالی، از آنجا که ایجاد شکل غالب امنیت جمعی در خاورمیانه وجود ندارد، روابط تجاری میان این کشورها منجر به وابستگی متقابل آنها و پرهیز از درگیری نشده است و تشکیل حکومت جهانی ناممکن است، پس تنبیه و مداخله در کشورهای خاورمیانه توسط کشورهای قدرتمند غربی موجه است. توجیه این موضوع با بروز ناامنی‌های ایجاد شده توسط داعش در کشورهای اروپایی قوت می‌گیرد. اما در نگاه جمهوری اسلامی ایران به موضوع تنگنای امنیتی خاورمیانه ۲ بعد قابل توجه است. بعد اول، حضور و مداخله کشورهای استعماری و استکباری در منطقه است. حضوری که دامنه اختلافات مذاهب اسلامی را از بعد نرم‌افزاری از طریق رسانه‌های عمومی و از بعد سخت‌افزاری با تجهیز سلاح و تجهیزات نظامی، گسترده و عمیق کرده است. اقداماتی که موضوع فلسطین را به حاشیه رانده و استراتژی مطلوب اسرائیل در تجزیه و تبدیل کشورهای بزرگ خاورمیانه به کشورهای کوچک و ضعیف را پیش می‌برد. در این باره است که مقام معظم رهبری با تاکید بر اینکه آمریکایی‌ها با اصل اسلام مخالفند و نباید فریب اظهارات آنها را در حمایت از برخی فرقه‌ها خورد، می‌فرمایند: «اظهارات رئیس‌جمهور قبلی آمریکا بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر که سخن از جنگ صلیبی بر زبان آورد، در واقع نشان‌دهنده جنگ دنیای استکبار با اسلام است». اما در بعد دوم، بی‌کفایتی و خیانت بویژه سران کشورهای به‌ظاهر مسلمان خاورمیانه مورد توجه است. اذعان آموس یادلین، رئیس پیشین اطلاعات ارتش اسرائیل به همکاری بین عربستان و اسرائیل علیه تهدیدات ایران، نامه صمیمانه محمد مرسی به شیمون پرز در اوج شروع بیداری اسلامی در مصر، سرکوب مردم بحرین توسط رژیم آل‌خلیفه و موارد متعدد دیگر، در این بعد از تحلیل قرار می‌گیرد. دراین باره مقام معظم رهبری با تاکید بر اینکه اکنون نوبت دنیای اسلام است تا در جهت پایه‌ریزی شالوده تمدن نوین اسلامی گام بردارد، می‌فرمایند: «برای رسیدن به این هدف، امیدی به سیاستمداران دنیای اسلام نیست و باید علمای دین و روشنفکران راستین که قبله آنها غرب نیست، اقدام به روشنگری در میان امت اسلامی کنند و بدانند که برپایی این تمدن، امکان‌پذیر است». در جایگاه راه‌حل این دو بعد از مشکل تنگنای امنیتی خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران باید ترکیبی از عوامل مادی و ذهنی را مدنظر قرار داد. از یک سو در بعد مادی، توجه جدی به لزوم قوی شدن در زمینه‌های اقتصادی از طریق معیارهای اقتصاد مقاومتی و استحکام سایر ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. معیارهایی از قدرتمند شدن که وابستگی‌های اساسی به خارج را کاهش می‌دهد و در بعد ذهنی نیز تلاش نخبگان در تغییر ذهنیت غلط برخی از مردم منطقه از جنگ شیعه و سنی در دنیای اسلام است. تصوری که از سوی رسانه‌های مورد حمایت عربستان با عنوان تلاش ایران شیعی برای بازیابی قلمرو دوران صفوی و بالاتر از آن بازیابی قلمرو امپراتوری پارس مطرح شده است. نتیجه آنکه راه‌حل تنگنای امنیتی در خاورمیانه دارای ۲ بعد مادی و ذهنی است. از یک سو نیمی از امنیت و ناامنی، در نحوه تفکر بازیگران (دولت‌ها و مردم) و درک مشترک آنها از یکدیگر است و تا زمانی که نگاه تقابل شدید بویژه از لحاظ ایدئولوژیکی وجود داشته باشد هرگونه تقویت امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران با برداشت‌های ناصحیح القا می‌شود و در اینجا نقش نخبگان فکری جمهوری اسلامی ایران برجسته می‌شود و در سوی دیگر، بروز و ظهور پیشرفت‌های اقتصادی و استحکام اجتماعی و سیاسی کشور قرار دارد که در کنار پیشرفت‌های تجهیزات، مانورها و آزمایش‌های تسلیحاتی نمودی از قدرتمندی چندبعدی جمهوری اسلامی ایران را نمایش می‌دهد.

***دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل**

منابع:

- کتاب نظریه‌های امنیت نوشته دکتر علی عبدالله‌خانی

- **Khamenei.ir**
- **qudsonline.**

موازی‌کاری، آفت راهبری فضای مجازی

ابراهیم مفیدیان‌نایینی: فضای مجازی، کارکردها و پیامدهای گسترش دامنه آن به عرصه واقعی جامعه، همواره یکی از محورهای توجه سیاستگذاران کلان جوامع بوده است. در ایران نیز طی دهه اخیر با افزایش شمار کاربران شبکه جهانی ارتباطات و نیز محتواها، نرم‌افزارها، تارنماهای اطلاع‌رسانی، فنی- علمی و سرگرمی و شبکه‌های اجتماعی که در آن ارائه می‌شود، پدیده فضای مجازی و مسائل مربوط به آن اهمیتی روزافزون می‌یابد.

در همین راستا حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رهبر حکیم انقلاب اسلامی در دیدار خود با اعضای شورایعالی فضای مجازی اواسط شهریورماه ۹۴ ضمن تاکید بر لزوم خروج از وضعیت انفعال در عرصه سایبر تصریح کردند: «لازمه حضور فعال و تاثیرگذار در فضای مجازی، تمرکز در تصمیم‌گیری، جدیت در اجرا بدون از دست دادن زمان، هماهنگی میان دستگاه‌ها و پرهیز از موازی‌کاری و تعارض است».

در مقدمه سخن باید گفت عرصه سایبر با وجود تاثیرات فراوانی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مولفه‌ها و شؤون گوناگون زندگی فردی و جمعی در کشور بر جای می‌گذارد، بیشتر در ابعاد سیاسی، فرهنگی و امنیتی پیامدها و بسامدهایش را ظاهر می‌سازد. نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی در راه‌اندازی کمپین‌های گوناگون، شکل‌دهی به انواع پروپاگاندا و تبلیغات سیاسی، برانگیختگی و تحریک افکار عمومی و... کارکردهای سیاسی فضای سایبر در وضعیت کنونی را نشان می‌دهد. در این وضعیت، فضای مجازی به یکی از مهم‌ترین بسترهای انتقال پیام‌ها، ترویج ارزش‌ها و تبلیغ هنجارهای فرهنگی تبدیل شده است. همچنین اثرگذاری‌های امنیتی فضای مجازی چه به صورت غیرمستقیم مانند تهاجم فرهنگی و چه مستقیم در قامت حملات سایبری به پایگاه‌های اطلاعاتی، نظامی، صنعتی و... بر همگان آشکار است. با توجه به این طیف وسیع اثرگذاری فضای سایبر، بسیاری از کشورها دستورکارهایی نظیر ایجاد وحدت رویه و تشکیل ستادهای مرکزی هدایت فعالیت‌های سایبری را به اجرا درآورده‌اند. در ایران نیز از سال‌ها پیش راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات از جمله محورهای مورد تاکید مقام معظم رهبری در رابطه با یکپارچگی فعالیت‌های نهادهای گوناگون در این حوزه بوده است؛ محوری که حضرت معظم‌له در برنامه ششم توسعه نیز توجهی ویژه به آن معطوف داشته‌اند. یکی از ضرورت‌های ایجاد این یکپارچگی و تحقق شبکه ملی اطلاعات، متمرکز شدن فعالیت‌های سامان‌دهنده به فضای مجازی است. به همین خاطر رهبر بزرگوار انقلاب، اسفند ۹۰، امر به تاسیس شورایعالی فضای مجازی با حضور رؤسای ۳ قوه، رئیس رسانه ملی، وزرای مربوط نظیر اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارتباطات و فناوری اطلاعات و علوم تحقیقات و فناوری، همچنین مسؤولان برخی دستگاه‌های فرهنگی، نظامی و انتظامی و شماری از شخصیت‌های حقیقی فرمودند. در حکم رهبر انقلاب درباره فلسفه تاسیس شورایعالی فضای مجازی آمده است: «این شورا وظیفه دارد مرکزی به نام «مرکز ملی فضای مجازی کشور» ایجاد نماید تا اشراف کامل و به‌روز نسبت به فضای مجازی در سطح داخلی و جهانی و تصمیم‌گیری نسبت به نحوه مواجهه فعال و خردمندانه کشور با این موضوع از حیث سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و محتوایی در چارچوب مصوبات شورایعالی و نظارت بر اجرای دقیق تصمیمات در همه سطوح تحقق یابد».

نکته‌ای که اینجا باید به آن اشاره کرد این است که یکی از مهم‌ترین رویه‌های مدیریتی مدنظر رهبر انقلاب در حوزه مسائل گوناگون، پرهیز از موازی‌کاری و تداخل وظایف بوده است به شکلی که حضرت معظم‌له در زمینه‌های گوناگون با مشاهده چالش‌هایی از این دست، رهنمودها و دستورالعمل‌های لازم را در زمینه یکپارچه‌سازی عمل مسؤولان عنایت فرموده‌اند.

یکی از نمونه‌های این موضوع، دغدغه‌های رهبری در زمینه موازی‌کاری‌های فراوان و تداخل عمل دستگاه‌های دست‌اندرکار فعالیت‌های فرهنگی در خارج از مرزهای کشور بود که منجر به صدور فرمانی در زمینه تاسیس «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» در سال ۷۴ شد تا مدیریت و راهبری روابط فرهنگی بین‌المللی و سیاستگذاری، هماهنگی، هدایت، حمایت و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی- تبلیغی جمهوری اسلامی ایران درخارج از کشور به منظور تحقق اهداف نظام در این روابط را عهده‌دار شود. در زمینه فعالیت‌های فضای مجازی نیز با وجود ایجاد نهادی فراقوه‌ای با اختیارات کافی برای تصمیم‌گیری در عرصه سایبری، طی سال‌های گذشته تداخل وظایف نهادهای پیشینی چالشی جدی در این زمینه به وجود آورده است. این در حالی است که انتظار می‌رفت پس از ایجاد شورایعالی فضای مجازی به عنوان نهادی در جایگاه ناسخ، نهادها و فعالیت‌های موازی منسوخ شود.

از جمله این نهادهای پرشمار می‌توان به شورایعالی فناوری اطلاعات، شورایعالی اطلاع‌رسانی، شورایعالی افتا، شورایعالی انفورماتیک و... اشاره کرد که وجود آنها در تعارض با جایگاه کانونی شورایعالی فضای مجازی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها در فضای مجازی کشور بوده است. اردیبهشت‌ماه سال ۹۴ نمایندگان مجلس شورای اسلامی به کلیات طرح ادغام شورایعالی فناوری اطلاعات در شورایعالی فضای مجازی رأی مثبت دادند و انتظار می‌رود دولت نیز با قوه مقننه در مسیر یکپارچه‌سازی فعالیت‌های مدیریت و ساماندهی به فضای مجازی همگام شود بویژه اینکه رهبر انقلاب این بار به شکلی صریح بر ضرورت پرهیز از موازی‌کاری تاکید فرموده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، دولت باید زمینه‌های یکپارچه‌سازی راهبری فضای مجازی را فراهم آورده و با دستگاه‌های قضایی، قانونگذاری، رسانه‌ای، فرهنگی- تبلیغاتی و امنیتی همکاری‌های تنگاتنگی را برای خروج فوری از وضعیت انفعال و حرکت به سمت کنشگری فعالانه در عرصه سایبر به عمل آورد.

اندر حکایت ایده‌آلیست شدن سیاستمدار رئالیست

سعید ملکی: اگرچه بیش از ۲ دهه از جنگ سرد و چیرگی نظریه واقع‌گرایی به عنوان پارادایم[1] حاکم بر روابط بین‌الملل می‌گذرد اما هنوز هیچ‌یک از نظریات روابط بین‌الملل نتوانسته‌اند به عنوان پارادایم مسلط، جانشین نظریه‌های واقع‌گرایی شوند و این نظریه همچنان به عنوان یکی از تئوری‌های غالب بر عرصه نظری این علم حاکم است. از منظر این تئوری عرصه بین‌الملل وضعیتی «آنارشیک» و «آشوب‌زده» دارد که هر یک از کشورها، برای دستیابی به منافع ملی خود باید به افزایش قدرت خود اقدام کنند. «هانس مورگنتا»[2] به عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های نظریه واقع‌گرایی، ۸ عامل مهم را به عنوان زیربنای قدرت یک کشور نام می‌برد که مهم‌ترین آنها «آمادگی» و «توان نظامی» است.[3] با اینکه عرصه بین‌الملل ذاتاً آشوب‌زده است اما زمانی که به مطالعه موردی منطقه خاورمیانه اهتمام می‌ورزیم، این فضای آنارشیک چهره‌ای آشکارتر به خود می‌گیرد. حضور دولت‌هایی متخاصم روبه‌روی هم که عمدتا از حمایت قدرت‌های بین‌المللی نیز برخوردارند، در کنار حضور نیروها و قدرت‌های غیردولتی که از قضا توان نظامی بالایی را در اختیار دارند در منطقه‌ای که از نظر قومیتی و دینی چهره‌های متنوع دارد و به دلیل تنوع و اهمیت منابع نفتی، نظر همه قدرت‌های جهانی را به خود جلب کرده، به مفهوم امنیت برای هر یک از دولت‌ها چهره‌ای عریان‌تر می‌بخشد. از این رو در این بخش از جهان امنیت به مفهوم کلاسیک آن، چهره‌ای مبرهن می‌یابد.[4] آنچه عنوان شد بار سنگین‌تری بر دوش دولت‌های خاورمیانه به عنوان بازیگران رسمی منطقه می‌نهد. این واقعیت نه‌تنها درباره کشور ما نیز صادق است، بلکه حتی درباره ایران وجه پررنگ‌تر به خود می‌گیرد و باعث می‌شود مقوله امنیت درباره جمهوری اسلامی ماهیتی درون‌زا یابد، زیرا انقلاب اسلامی از بدو تولد خود با تاکید بر سیاست خارجی مبتنی بر شعار «نه شرقی- نه غربی»، حضور زیر سایه هیچ قدرتی را نمی‌پذیرد و از این رو به دلیل جو تخاصمی که در مقابل کشور ما وجود دارد، چاره‌ای ندارد جز آنکه با تکیه بر توان داخلی خود به گسترش کمی و کیفی توان نظامی و قدرت دفاعی خود بیندیشد. مقدمه‌ای که عنوان شد نشان می‌دهد تاکید ایران بر آزمایش‌های موشکی نه‌تنها اقدامی عبث نیست، بلکه رویکردی حساب‌شده است که به نوعی باعث بازدارندگی و مقابله با حمله احتمالی دشمنان جمهوری اسلامی می‌شود. این مساله در شرایط پسابرجام از اهمیتی دوچندان برخوردار است، چرا که دولت‌های متخاصم به روشنی به این مساله پی می‌برند که ایران در کنار استفاده از دیپلماسی از توان نظامی هم برخوردار است. ۸ سال جنگ تحمیلی که طولانی‌ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم بود، به ما نشان داد در زمان جنگ نمی‌توان به هیچ یک از قطب‌های جهانی تکیه کرد، آنچنان که در زمانه جنگ ایران و عراق شرق و غرب در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کردند. بنابراین آنچه در این میان جای تعجب دارد، سخنان خلاف عادت برخی سیاستمداران کارآزموده‌ای است که هم انقلاب را دیده‌اند و هم طعم جنگ را چشیده‌اند اما با این همه امروز و در شرایط خطیری که در آن حضور داریم، به بیان این نکته می‌پردازند که «دنیای فردا دنیای گفتمان‌هاست، نه دنیای موشک‌ها». سخنانی که در صفحه توئیتر منسوب به آقای رفسنجانی در روزهای آغازین سال منتشر شد، آنچنان شگفت‌آور بود که تعجب موافقان و مخالفان سیاسی وی را برانگیخت. نکته‌ای که لازم است هاشمی به آن پاسخ دهد این است که آیا دنیا از زمانه جنگ صدام علیه ایران اینگونه دچار تحول شده است که هاشمی، سیاستمدار برجسته ایرانی اینچنین سخنانی را به زبان می‌آورد؟ آیا غیر از این است که گفتمان‌ها به پشتوانه موشک‌ها، سفیران صلح و جایگزین آنها می‌شوند؟ به نظر می‌رسد هاشمی‌رفسنجانی به نقطه‌ای رسیده است که برای مقابله با مخالفان داخلی خود از هر ابزاری سود جوید. اگر اینگونه نبود، نمی‌شد تصور کرد که نماینده امام خمینی(ره) در شورایعالی دفاع به ابراز عباراتی بپردازد که نه‌تنها واقع‌گرایانه نیست، بلکه بشدت ایده‌آلیستی است. حال آنکه همگان بر این امر واقفند که در رویکرد رفسنجانی در عرصه سیاسی «ایده‌آلیسم»[5] هیچ جایگاهی ندارد. رویه‌ای که رفسنجانی درباره مسائل دفاعی در پیش گرفته، می‌تواند تحریک دولت‌های متخاصم نیز باشد.[6] آنچه از سخنان هاشمی‌رفسنجانی در عرصه بین‌المللی متبلور می‌شود، پراکندگی میان نخبگان سیاسی ایران در لزوم افزایش و تقویت توان نظامی کشور است؛ همان‌طور که هم اوباما و هم کری نیز صراحتا بدان اشاره کردند. هزینه ارائه تصویری پراکنده و غیرمتحد از بینش نخبگان سیاسی ایران در این زمینه در عرصه بین‌المللی، افزایش فشارها بر ایران است.

پی‌نوشت

۱- پارادایم که در پارسی، «الگو» معنی شده است، چارچوب علمی و نظری برای اندیشیدن است که در یک شاخه از علم، نوع خاصی از بینش و نگرش به هستی را ترویج و تبلیغ می‌کند.

۲- مورگنتا، نویسنده کتاب مشهور «سیاست میان ملت‌ها»

۳- هفت عامل دیگر زیربنای قدرت را می‌توان اینگونه بر شمرد: موقعیت جغرافیایی، جمعیت، منابع طبیعی، توان صنعتی، خصوصیات ملی، روحیه ملی و قدرت و کیفیت دیپلماسی.

۴- نظریه‌هایی که طی سال‌ها و دهه‌های اخیر در عرصه روابط بین‌الملل گسترش یافته‌اند، مقوله امنیت را به شکل وسیع‌تر می‌بینند و از رویکرد کلاسیک به امنیت فاصله گرفته‌اند. به عنوان مثال در اندیشه مکتب کپنهاگ حتی مسائل زیست‌محیطی نیز مساله‌ای امنیتی محسوب می‌شود.

۵- ایده‌آلیسم از آنجا که ایده‌آلیست‌ها در عرصه روابط بین‌الملل خواهان توجه به اخلاقیات و عدالت بوده‌اند، نتوانسته جایگاه چندانی در مقابل واقع‌گرایی کسب کند.

۶- همچنان که «بلافاصله» پس از سخنان هاشمی رفسنجانی، کشورهای غربی مذاکره‌کننده با ایران در ۱+۵ [آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان] خواهان بررسی فعالیت‌های موشکی ایران در شورای امنیت سازمان ملل شدند.

رنجنامه ۱۵

نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

جنابعالی از یک طرف در امور ریز و درشت مسائل دخالت می‌فرمودید و از طرف دیگر در نامه‌ای به دانشجویان خارج از کشور نوشتید: «من درکاری دخالت نمی‌کنم.» و در نامه مورخه ۶۵/۱۰/۱۹ به حضرت امام نوشته اید:

■ **سند شماره ۶۰:**

«اجازه دهید مانند طلبه‌ای بدون عنوان و مسؤولیت مشغول درس خواندن و بحث باشم». جنابعالی خودتان می‌دانید که طرح این پیشنهاد فقط برای اعتراض به جریان دستگیری مهدی هاشمی و در حقیقت شروع فاصله از نظام بود. این جدایی با برنامه بوده است. طبیعی است که همه کس از برخورد شما انفصال را از نظام می‌فهمد. مهدی هاشمی در نامه خود به آقا هادی معترض است که چرا درباره جدایی آقای منتظری تلاش کرده است. پس معلوم می‌شود تز جدایی جنابعالی از نظام، تز حساب شده‌ای است و موضع‌گیری‌های شما هم مؤید همین واقعیت است. جالب است که آقا هادی همین مطلب را پیش روی شما به آقای رفسنجانی گفته بود که آقا باید به گونه‌ای حرکت کنند که کارهای بد نظام دامن ایشان را نگیرد و همین مطلب را نیز ۳-۲ مرتبه به خود من گفت و از آنجا که شما شدیداً تحت تأثیر این القائات بوده‌اید در جلسه شب‌های جمعه خود گفتید که من اصلاً از این نظام نیستم. (نقل از آقای موسوی خوئینی ها)

حال مردم عزیز باید توجه کنند که ناگهان آقای منتظری از قائم مقامی رهبری کنار گذاشته نشده است، بلکه ۳ سال قبل از قضیه مهدی هاشمی، امام در اعلامیه خود برای خبرگان و یک سال قبل از دستگیری او دوستان واقعی انقلاب و امام و آیت‌الله منتظری تلاش کردند که نگذارند ایشان در خط حمایت از ضدانقلاب حرکت کند و از همه بیشتر تلاش شخص امام بود که بی‌حاصل ماند و فقط توطئه مهدی هاشمی مؤثر شد و همانگونه که او در بازجویی خود آورده که طیف ما تمام نقاط حساس بیت ایشان را تسخیر نموده بود و نمی‌گذاشت کسی واقعیات را به ایشان بگوید، آیت‌الله منتظری متأسفانه راه جدایی از واقعیات را در پیش گرفت و به سویی روانه شد که فرجام آن فاجعه بود. اکنون به گوشه‌ای از اعترافات مهدی هاشمی توجه کنید:

■ **سند شماره ۶۱:**

«شرمنده ام بگویم ما در آن روزها به خاطر توهم شیطانی‌ای که داشتیم سعی می‌کردیم در موضع‌گیری‌ها حتی‌الامکان موضع فقیه عالیقدر چیزی برخلاف موضع حضرت امام باشد».

حضرت آیت‌الله!

یادتان هست من می‌گفتم اینها برای شما به دروغ نامه می‌نویسند و مطالب خود را به عنوان نامه‌های رسیده از مردم القا می‌کنند، شما باور نمی‌فرمودید و شاید اکنون نیز باور نفرمایید که اصحاب همان تفکر در کنار شمایند. وقتی آقای هادی هاشمی در سر داعیه جدایی شما از نظام و امام را داشت غیر از آنچه شد تصور نمی‌رفت. حال بار دیگر به نامه مهدی هاشمی چند لحظه قبل از اعدام توجه فرمایید؛ خطاب به آقای هادی می‌گوید:

■ **سند شماره ۲۱/۶۱:**

«شما متأسفانه با همان روحیه خودمحوری و تنگ‌نظری که داشتی و همه چیز را با معیارهای ناقص خودت می‌سنجیدی، مسبب بسیاری از فجایعی شدی که عوارض بسیاری را متوجه انقلاب ساخت و در حساس‌ترین لحظات تاریخ کشور و انقلاب و جنگ، داعیه لزوم انفصال آیت‌الله منتظری از نظام و مسؤولان را سر دادی که خدا می‌داند چه گناه بزرگی مرتکب شدی».

حضرت آیت‌الله!

طیف مهدی هاشمی هنوز هم دست از شما برنمی‌دارند چراکه آنها امام را قبول ندارند، چه رسد به شما و به قول امام چون اعتقاد به ارتباط با منافقین و لیبرال‌ها دارند هیچ پلی را بهتر از شما ندیدند و این را بارها گفته‌اند. وقتی امام تأکید روی رسیدگی به مسائل مهدی هاشمی داشتند معلوم بود با هوش و ذکاوت سرشار خود مسائل را تحلیل می‌کردند. متأسفانه شما که برادرش دامادتان بود و پدرش استادتان و به قول خودتان او را از بچگی بزرگ کرده بودید و از تمام خصوصیاتش اطلاع داشتید هرگز او و طیف او را نشناختید. شما فرزند عزیز و بزرگوار خود را هم نشناختید و او را دیوانه معرفی کردید، در حالی که حضرت امام مرحوم محمد منتظری، چریک واقعی جهان اسلام را فرزند اسلام و قرآن خواندند. خلاصه کلام اینکه آقای مهدی هاشمی چند بار در طول بازجویی‌هایش به این مساله تکیه کرده است که ما از سال‌ها قبل روی آیت‌الله منتظری کار می‌کردیم. از طرف دیگر آقا هادی به این نتیجه رسیده بود که حال که مسؤولان با ما (یعنی طیفشان) اینگونه برخورد می‌کنند ما باید به منافقین نزدیک شویم.

ادامه دارد ...